

به نام خدا

گریه کن ابر سفید

نمایشنامه آموزشی برای کودکان

اشخاص

گل سرخ

گل شقایق

درخت سرو

درخت بید

گنجشک

ابر سفید

ابر سیاه

حسین فدایی حسین

/صحنه

باغی خشک. گل‌ها و درختان، نگران و منتظر به نقطه‌ای در دوردست نگاه می‌کنند. /

گل سرخ / به درخت سرو/ درخت سرو... آهای درخت سرو...! / به گل شقایق/ درخت سرو چشم شده؟ چرا جواب نمی‌ده؟

شقایق گمونم خوابش برده!

گل سرخ خوابش برده؟ یعنی چه؟ درخت سرو...، آهای درخت سرو، خوابی یا بیدار؟

درخت سرو /چشم از دوردست برمی‌دارد./ بیدارم... بیدارم بابا، چه وقت خوابیدنه؟

گل سرخ خبری نشد؟

سرو هنوز که نه.

شقایق تو چی درخت بید؟ تو هم چیزی نمی‌بینی؟

درخت بید من چیزی نمی‌بینم... هیچی... /با نگرانی/ فکر نمی‌کنم دیگه هیچ وقت دیگه هم بتونم چیزی ببینم!

شقایق منظورت چیه؟!

بید ما توی این باغ خشک از تشنگی می‌میریم، همه‌مون!

گل سرخ زبونت رو گاز بگیر!

بید حالا می‌بینی. اون گنجشک، دیگه هیچ وقت پیداش نمی‌شه، هیچ وقت!

شقایق این چه حرفیه؟ گنجشک دوست ماست. اون هرطور هست ابر سفید رو با خودش میاره.

بید شما چقدر ساده‌این. گنجشک رو چه به این کارها!

گل سرخ آهای، آهای، در مورد گنجشک این طوری صحبت نکن ها! اون دوست صمیمی منه فهمیدی؟ هم خیلی زرنکه، هم خیلی خوش قوله.

بید مطمئن باش که دوست صمیمی تو، الان توی یه باغ سبز و خرم با یه گل دیگه دوست شده و دارن با هم گل می‌گن و گل می‌شنون.

گل سرخ یه بار دیگه در مورد گنجشک از این حرف‌ها بزنی، من می‌دونم و تو!

سرو	همان‌طور که دوردست را نگاه می‌کند. / ای بابا، یه دقیقه ساکت باشین بذارین حواسم جمع باشه دیگه. آه.
شقایق	درسته، به‌جای جر و بحث بی‌خودی، دعا کنین تا بلکه گنجشک زودتر پیدا بشه.
بید	بی‌فایده است. من می‌دونم که بی‌فایده است. گنجشک حتی اگر هم بخواد، نمی‌تونه ابر سفید رو با خودش بیاره... نمی‌تونه.
گل سرخ	تو هنوز گنجشک رو نشناختی. اون پرنده‌ی باوفایی‌یه.
بید	حالا معلوم می‌شد. وقتی همگی از تشنگی هلاک شدیم...
شقایق	باز تو شروع کردی، درخت بید؟
سرو	ای بابا می‌زارین ببینم اون چیه داره میاد، یا نه؟
شقایق	همه متوجه جهتی می‌شوند که درخت سرو نشان می‌دهد. / کسی داره میاد؟
سرو	فکر می‌کنم.
گل سرخ	گنجشکه، من مطمئنم.
بید	به‌همین خیال باش.
گل سرخ	حالا می‌بینی اگر گنجشک نبود.
بید	گنجشک نیست.
سرو	نگاه می‌کند. / اون گنجشکه، خودش...!
گل سرخ	جانمی جان... اون گنجشکه، می‌دونستم برمی‌گرده.
شقایق	رو به درخت سرو / ابر رو هم باخودش آورده؟ ابر سفید رو؟
گل سرخ	معلومه که آورده.
سرو	من که ابری نمی‌بینم. تو چی درخت بید؟
بید	من هم همین‌طور. ابری در کار نیست. نه سفید نه سیاه. از اولش هم معلوم بود که اون نمی‌تونه کاری بکنه.
گل سرخ	یه دقیقه صبر داشته باشین. بزارین گنجشک بیاد تا ببینیم چی می‌گه.
بید	چی داره که بگه؟ دست از پا درازتر برگشته.
شقایق	خیلی‌خب، فقط چیزی بهش نگین که ناراحت بشه. اون الان خسته است.
گل سرخ	گنجشک خسته و غمگین به صحنه می‌آید و کنار گل سرخ می‌نشیند و نفس نفس می‌زند. / سلام گنجشک عزیز... حالت خوبه دوست من؟
گنجشک	سلام، سلام به همه. ببخشین من یه کم خسته‌ام.
شقایق	خسته نباشی.

ممنونم.	گنجشک
ما باید از تو ممنون باشیم گنجشک عزیز. خیلی زحمت کشیدی.	گل سرخ
چه زحمتی؟ نمی بین دست خالی برگشته؟	بید
/به درخت بید چشم غره می رود./ به هر حال اون تلاش خودش رو کرده!	شقایق
اما چه فایده؟	بید
منظورت چیه؟	گل سرخ
مگه نمی بینی؟ بعد از این همه وقت، دست از پا درازتر برگشته.	بید
این چه حرفیه که می زنی! یادت رفت بهت چی گفتم؟	شقایق
یه دقیقه دندون رو جیگر بذارین. الان حالش جا میاد خودش همه چیز رو به مون می گه.	سرو
آخه چی داره که بگه؟	بید
/از جا برمی خیزد./ خبرهای خوب.	گنجشک
/همه متعجب نگاهش می کنند./	
خبرهای خوب؟!	همه
معلومه.	گنجشک
در مورد ابر سفید؟	گل سرخ
درسته. در مورد ابر سفید!	گنجشک
تو اون رو دیدی؟ ابر سفید رو!	شقایق
معلومه که دیدمش.	گنجشک
باهش حرف هم زدی؟	گل سرخ
معلومه که باهاش حرف زدم.	گنجشک
اون چی گفت؟ حاضره بیاد این جا؟	سرو
معلومه که حاضره، اما...	گنجشک
اما چی؟	همه
اون یه مشکلی داره!	گنجشک
چه مشکلی؟	همه
مشکلش اینه که نمی خواد بیاد من می دونستم... می دونستم.	بید
ساکت باش درخت بید. بزار ببینیم چی می گه.	سرو
اتفاقاً اون اولش قبول نمی کرد که بیاد ولی وقتی بهش گفتم این جا درخت ها و گل ها چقدر به اون نیاز دارن، راضی شد.	گنجشک

بید	خب پس چرا نیومد؟
گنجشک	آخه اون خودش نمی‌تونه راه بیاد.
همه	چرا؟
گنجشک	خب ابرها که خود به‌خود نمی‌تونن حرکت کنن.
بید	پس تو چیکاره بودی؟ با خودت می‌آوردیش نمی‌شد؟
گنجشک	من؟! اما من که نمی‌تونستم ابر به اون بزرگی رو حرکت بدم.
سرو	خب چاره چیه؟
بید	/با ناامیدی سر به زیر می‌اندازد./ هیچی دیگه، ما باید همین‌جا از تشنگی و بی‌آبی بمیریم.
گل سرخ	/نگران/ اون راست می‌گه گنجشک مهربون؟
گنجشک	معلومه که نه؟
بید	اما اگر قرار باشه ابر سفید نیاد...
گنجشک	کی گفته که اون نمی‌یاد؟
بید	خودت گفتی، همین الان.
گنجشک	من فقط گفتم که گنجشک‌ها نمی‌تونن ابر رو حرکت بدن. همین.
بید	نه‌خیر، تو گفتی اون خودش نمی‌تونه راه بیاد. پس اون چطور میاد؟ حتماً خودش
	بال در میاره آره؟
گنجشک	درسته، اون نمی‌تونه راه بیاد.
سرو	معلومه، چون ابرها که پا ندارن. مثل ما درخت‌ها.
شقایق	اما اون‌ها حرکت می‌کنن، برخلاف ما گل‌ها!
بید	پس لابد باید بال بزنن تا بتونن حرکت کنن! /با تمسخر/ راستی گنجشک مهربون،
	نمی‌شد بال‌هات رو بدی به ابر سفید تا پرواز کنه و بیاد این‌جا؟
گنجشک	نه‌خیر اون‌ها به بال احتیاج ندارن، ابرها رو باد حرکت می‌ده.
همه	باد؟
گنجشک	درسته.
سرو	پس با این حساب باید منتظر باد باشیم آره؟
گنجشک	همین‌طوره.
بید	یعنی باز هم باید منتظر بمونیم؟ آخه تا کی؟ من دیگه طاقت ندارم!
گنجشک	ابر سفید گفت: من با اولین بادی که از این‌جا عبور کنه، خودم رو به باغ شما
	می‌رسونم.
گل سرخ	معلومه که ابر مهربونی‌یه. اما اولین باد کی از اون‌جا می‌گذره؟

بید	اگه شانس ماست که فکر نمی‌کنم دیگه هیچ‌وقت بادی از اون‌جا عبور کنه.
گل سرخ	/نگران/ اگه تا چند روز دیگه باد نیاد؟!
شقایق	این چه حرفیه؟ مگه می‌شه که باد نیاد؟
بید	معلومه که می‌شه. همون‌طور که توی این چند روز نیومده، شاید هیچ‌وقت دیگه هم نیاد!
سرو	می‌گم چطوره باد رو صدا کنیم، شاید...
بید	صداش کنیم؟ ما چه می‌دونیم اون کجاس؟
سرو	باد همه‌جا هست، فقط کافیه صداش بزنینم.
بید	اگه صدامون رو نشنوه؟
شقایق	هر چی باشه از ساکت نشستن و غصه خوردن که بهتره.
گل سرخ	درسته. ما باد رو صدا می‌زنیم، اگه شنید که شنید، اگر هم نه... حداقل سعی خودمون رو کردیم.
گنجشک	این بهترین کاره. خدا هم حتماً کمک می‌کنه... /رو به دوردست فریاد می‌زند./ آهای باد مهربون... آهای...
بید	بی‌فایده‌است. این کارها دردی رو دوا نمی‌کنه.
گل سرخ	هرچی باشه از بی‌کار موندن که بهتره. /رو به دوردست فریاد می‌زند./ آهای باد مهربون... آهای...
بقیه	آهای باد مهربون... آهای... هر کجا هستی، اگه صدای ما رو می‌شنوی بدون که تشنه‌ایم. یه تکونی بخور و ابر سفید رو به این‌جا بیار... آهای باد مهربون... آهای...
بید	گفتم که بی‌فایده‌اس صدای ما به اون نمی‌رسه.
گنجشک	چطوره از بچه‌های تماشاگر کمک بگیریم. /به‌طرف تماشاگران می‌آید./ بچه‌ها... می‌شه کمک کنین تا ما بتونیم باد رو صدا کنیم؟... حاضرین این کار رو انجام بدین؟... خیلی خب پس بلند بگین: آهای باد مهربون... آهای...
همه	/تماشاگران، همراه با بازیگران باد را صدا می‌زنند./ آهای باد مهربون... آهای...
	صدای باد از دوردست به‌گوش می‌رسد.
	درخت‌ها و گل‌ها با حرکت خود وزش باد را نشان می‌دهند.
	تماشاگران نیز می‌توانند در تقویت صدای باد و نشان دادن وزش آن، بازیگران را همراهی کنند.
بید	چه خبره؟ ... ای وای انگار داره طوفان می‌شه!
	/درخت‌ها و گل‌ها با شدت بیشتری تکان می‌خورند./
سرو	طوفان چیه؟ این باده، باد مهربون...

گل سرخ	درسته داره باد میاد. باد...
بقیه	داره باد میاد، داره باد میاد... باد مهربون...
بید	چه فایده از این همه باد، وقتی قراره دست خالی بیاد؟
گنجشک	اون حتماً با خودش ابر سفید رو هم میاره، مطمئن باشین.
بید	/به سختی دوردست را نگاه می‌کند./ من که جز باد مزاحم چیزی نمی‌بینم. اون اگه شاخه‌های من و گل‌برگ گل‌ها رو با خودش نبره خوبه!
سرو	/خیره به دوردست/ اما من دارم ابر سفید رو می‌بینم.
گل سرخ	راست می‌گی درخت سرو؟
سرو	معلومه، اون ابر سفیده که داره میاد.
گل سرخ	حالا چی می‌گی درخت بید؟ دیدی که ابر سفید به قولش عمل کرد و اومد؟
شقایق	خدا رو شکر. حالا دیگه بارون میاد و ما از این وضع خلاص می‌شیم.
بید	خیلی هم امیدوار نباشین. از کجا معلوم که اون ابر، یه ابر غمگین باشه؟
گل سرخ	منظورت چیه؟
بید	معلومه دیگه، اگه اون یه ابر غمگین نباشه که نمی‌تونه گریه کنه. بنابراین باز هم معلوم نیست توی این باغ بارون بیاد.
گنجشک	ولی ابرها همیشه غمگینن. اون هم مثل همه‌ی ابرهای دیگه‌اس.
بید	خدا کنه...
سرو	ابر سفید اومد... خدا رو شکر.
شقایق	ابر غمگین اومد... خدا رو شکر.
	/ابر سفید با چهره‌ای گرفته و غمگین از راه می‌رسد./
گل سرخ	سلام ابر سفید خوش اومدی.
ابر سفید	سلام...
همه	سلام ابر سفید. سلام ابر مهربون.
گل سرخ	بینین صداسش چقدر غصه‌داره، فکر کنم می‌خواد گریه کنه...
شقایق	بینین چشم‌هاش چقدر غمگینه، فکر کنم می‌خواد گریه کنه...
گل سرخ	گریه کن ابر سفید، گریه کن ابر غمگین.
گنجشک	گریه کن تا اشک چشمت قطره قطره بریزه روی درخت‌ها، بارون بشه و بباره روی گل‌ها.
درخت سرو	گریه کن ابر سفید، ما درخت‌ها مدت‌هاست که یه قطره بارون هم ندیدیم.
شقایق	گریه کن ابر سفید، ما گل‌ها مدت‌هاست که یه نم بارون هم نچشیدیم.

گنجشک	گریه کن ابر سفید، گریه کن... /ابر سفید همچنان غمگین و افسرده سر به زیر دارد. گنجشک سمت تماشاگران می آید./
گنجشک	بچه ها... شما که به این خوبی باد رو صدا کردین، می شه حالا از ابر سفید بخواین که گریه کنه؟... ... حاضرین این کار رو انجام بدین؟... خیلی خب پس بلند بگین: گریه کن... گریه کن ابر سفید... /تماشاگران، همراه با بازیگران تکرار می کنند./
همه	گریه کن... گریه کن ابر سفید... /ابر سفید اما همچنان غمگین و افسرده سر به زیر دارد./
بید	اما اون گریه نمی کنه ببینین، او مدنش هیچ فایده ای برامون نداشت.
گل سرخ	عجیبه! یعنی چی؟ پس چرا گریه نمی کنی؟
شقایق	طوری شده ابر سفید؟
ابر سفید	من خیلی متأسفم...!
بید	همین، فقط متأسفی؟ تأسف تو که واسه ما بارون نمی شه.
سرو	چی شده ابر سفید؟
ابر سفید	آخه... آخه...
گنجشک	آخه چی؟ یه حرفی بزن.
ابر سفید	من... من فقط به خاطر گنجشک و به اصرار باد اوادم. اوادم که به تون بگم: من ابری نیستم که به درد شما بخوره!
سرو	منظورت چیه؟
ابر سفید	چطوری بگم... من نمی تونم گریه کنم!
همه	نمی تونی... یعنی چی؟
ابر سفید	خب آخه گریه ام نمی یاد!
همه	گریه ات نمی یاد!
ابر سفید	همین طوره. البته خیلی متأسفم!
بید	فقط بلدی همین رو بگی؟ /با تمسخر/ خیلی جالبه ابر غمگین که می گفتین همین بود؟
شقایق	ولی اون غمگینه، چشم هاش رو می بینین؟
گل سرخ	درسته اون خیلی غصه داره، صداش رو می شنوین؟
بید	خیلی ها ممکنه غمگین و غصه دار باشن ولی این دلیل نمی شه که گریه هم نکنن.
سرو	درسته، همه ابرها به نظر غمگین می رسن اما خیلی هاشون گریه نمی کنن.

گل سرخ	حالا چیکار باید بکنیم؟
بید	معلومه، کاری که قبل از این می کردیم.
همه	کدوم کار؟
بید	انقدر منتظر می مونیم تا از تشنگی بمیریم!
گنجشک	این چه حرفیه درخت بید؟ زبونت رو گاز بگیر!
بید	مگر غیر از این، کار دیگه ای هم می شه کرد؟
گنجشک	معلومه، اگه فکر کنیم حتماً یه راه حلی پیدا می شه.
بید	برای تو که یه پرنده ای، حتماً راهی هست. تو می تونی بال بزنی و بری هرجا که
گنجشک	آب بود خودت رو سیراب کنی ولی ما چی؟
گنجشک	خب من می تونم برم و برای شما هم آب بیارم. همین پشت کوه یه چشمه آب هست که...
گل سرخ	تو رو خدا دیگه اسم آب و چشمه رو نیار، من دیگه طاقت شنیدن ندارم.
گنجشک	من شما رو نجات می دم حالا می بینین. <i>/قصه رفتن دارد اما شقایق مانع او می شود./</i>
گل زر	گنجشک عزیز، این که تو پرنده مهربونی هستی قبول، اما می دونی که امکان نداره بتونی این کار رو بکنی.
بید	فکر می کنی تو هربار که بری و بیای چقدر آب می تونی با خودت بیاری، هان؟ فقط چند قطره! خیال می کنی قطره های آبی که تو می خوای بیاری چه دردی رو از ما دوا می کنه؟
گنجشک	یه راه دیگه هم هست؛ من می تونم از پای اون چشمه تا این جا یه رودخونه ی آب درست کنم.
گل سرخ	وای باز هم که گفתי چشمه و آب من دیگه طاقت تشنگی ندارم...
سرو	گنجشک عزیز، پرنده مهربون، این چیزهایی که تو می گی غیرممکنه. تو چطور می تونی با نوک قشنگ و کوچیکت یه رودخونه درست کنی؟
بید	<i>/با تمسخر/</i> غیرممکن هم نیست. تو می تونی از باد بخوای که چشمه رو به این جا بیاره!
گل سرخ	باد؟ مگه می شه؟
گنجشک	<i>/با دلخوری/</i> حرف هاش رو باور نکن گل سرخ، اون داره من رو مسخره می کنه.
بید	این حرف هایی که تو می زنی مسخره نیست؟ ما داریم اینجا از تشنگی می میریم، اونوقت تو پرنده نیم وجبی می خوای واسه ما رودخونه درست کنی؟

گل سرخ	اون که منظور بدی نداره درخت بید. خب دلش می خواد یه کاری بکنه.
سرو	ما همه از تو ممنونیم گنجشک عزیز ولی می دونی که این کارها امکان نداره.
شقایق	درسته. چاره مشکل ما فقط بارونه.
گل سرخ	اگه ابر سفید یه کم گریه می کرد مشکل ما حل می شد. من فقط با چند قطره بارون
گنجشک	ساعت ها می توئم زنده باشم.
بید	نمی شه یه کاری کنیم اون گریه کنه؟
شقایق	باز هم تو حرف زدی گنجشک کوچولو؟
بید	اتفاقاً فکر خوبیه.
شقایق	کدوم فکر؟
بید	یه کاری می کنیم ابر سفید گریه کنه.
سرو	مثلاً چه کاری؟
شقایق	چطوره براش حرف های غم انگیز بزنیم.
گل سرخ	اون که خودش همین طوری هم غمگینه، باید یه کاری کنیم گریه کنه.
سرو	من می گم براش شعرهای گریه آور بگیرم یا داستان هایی که اون رو به گریه بندازه.
بید	اصلاً چطوره داستان خودمون رو بگیرم. یه طوری که دلش بشکنه و گریه کنه.
	احتیاجی به گفتن نیست، حال و روز ما همین طوری هم اشک همه رو در میاره!
	/گریه اش می گیرد./ آخه به من هم می شه گفت درخت بید؟ شاخ و برگ هام رو ببینین؛
	از بس آب نخوردن شدن مثل هیضم خشک!
	/گریه می کند.
گل سرخ	گل سرخ هم گریه اش می گیرد./
گل سرخ	همه می گن عمر گل کوتاهه، اما من حتی یه عمر کوتاه هم نکردم. از چند روز
	پیش که سر از خاک درآوردم تشنه بودم تا حالا. الان هم اگه ابر سفید گریه نکنه
	فکر می کنم همین طور هم تشنه از این دنیا برم....
	/گریه می کند.
سرو	درخت سرو هم گریه اش می گیرد./
	به شاخ و برگ های سبز من نگاه نکن ابر سفید. درخت های سرو همیشه سبز.
	حتی وقتی توی زمستون به خواب می رن. من فکر می کنم اگه تا چند ساعت دیگه
	به هم آب نرسه، باوجود داشتن برگ های سبز از تشنگی می میرم...
	/گریه می کند.
گنجشک	گنجشک هم گریه اش می گیرد./
	ابر سفید غمگین، حال و روز باغ ما رو می بینی؟ حیف نیست یه همچین باغ زیبا و

قشنگی به خاطر تشنگی از بین بره؟ /گریه می‌کند. شقایق هم گریه‌اش می‌گیرد./	
خواهش می‌کنم ابر سفید. خواهش می‌کنم. اگه گریه نکنی، از این باغ زیبا جز چند تا گیاه خشک باقی نمی‌مونه...! /گریه می‌کند. ابر سفید اما همچنان غمگین نگاه‌شان می‌کند./	شقایق
تو رو خدا بس کنین. این حرف‌های شما جز این‌که غصه من رو بیشتر کنه فایده دیگه‌ای نداره.	ابر سفید
خب ما هم همین رو می‌خواهیم دیگه. ما می‌خواهیم تو بدونی که اگه گریه نکنی چی به روزمون میاد!	بید
من خودم دارم همه چیز رو می‌بینم، همه چیز رو می‌دونم، احتیاجی به گفتن نیست.	گل سرخ ابر سفید
اگه همه چیز رو می‌بینی. پس چرا گریه‌ات نمی‌گیره؟ یعنی واقعاً حال و روز ما گریه‌دار نیست؟ معلومه که گریه‌داره!	سرو
/با بغض/ پس لابد تو یه ابر سنگ‌دلی که با دیدن این‌همه چیزهای گریه‌دار عین خیالت هم نیست. شانس ما رو ببین، آخر عمری گیر یه ابر سنگ‌دل افتادیم!	بید
ولی موضوع این نیست؟ پس چیه؟	ابر سفید سرو
موضوع اینه که اون یه ابر مغروره. انقدر مغروره که حتی اگه دلش هم به حال ما سوخته باشه، نمی‌خواد که گریه کنه. نمی‌خواد.	بید
اما این درست نیست، اتفاقاً من خیلی وقته که دلم می‌خواد گریه کنم. اما نمی‌تونم. خیلی وقته؟! درسته. من مدت‌هاست که گریه نکردم. آخه واسه چی؟	ابر سفید بقیه
خودم هم نمی‌دونم. انگار چشمه اشکم خشک شده! وای بازم گفتین چشمه! خدایا چی می‌شد اگه من پای چشمه به دنیا میومدم، یه چشمه پر از آب؟ اونوقت مثل حالا ارزش آب رو نمی‌فهمیدی.	ابر سفید گل سرخ
باز تو حرف زدی گنجیشگک اشی مشی؟	گنجشک بید

گل سرخ	اگه قرار باشه هیچ وقت دیگه آب رو نبینم، چه فرقی می کند که ارزشش رو بدونم یا نه؟
گنجشک	غصه نخور دوست من. خدا بزرگه. من مطمئنم خدا نمی گذاره شماها از تشنگی بمیرین.
شقایق	درسته. اما مهم اینه که اگه یه وقتی به آب رسیدیم، این روزهای تشنگی رو فراموش نکنیم و قدر آب رو بدونیم.
بید	تو دعا کن ما به آب برسیم مطمئن باش قدرش رو می دونیم.
ابر سفید	کاش من هم قدر دوستم رو می دونستم.
شقایق	کدوم دوست؟ از کی حرف می زنی ابر سفید؟
ابر سفید	منظورم ابر سیاهه. من خیلی وقته که اون رو ندیدم.
بقیه	ابر سیاه؟
ابر سفید	من و اون دوستای خوبی برای هم بودیم. انقدر که اگه یه روز همدیگه رو نمی دیدیم دلمون تنگ می شد و دنبال هم می گشتیم. بعد هم همین که همدیگه رو می دیدیم، گریه مون می گرفت و اشک مون، زمین زیر پامون رو سیراب می کرد.
گل سرخ	یعنی بارون می اومد؟
ابر سفید	درسته.
سرو	خب پس چی شد که دیگه اون رو ندیدی، ابر سیاه رو؟
ابر سفید	من قدر اون رو ندونستم. چون یه بار سیاهی اون رو مسخره کردم و بهش خندیدم. اون هم از من قهر کرد و رفت که رفت. حالا هم مدت هاست که تنهام. کارم شده فکر کردن و غصه خوردن.
شقایق	آخی...
ابر سفید	باور کنین دلم یه چشمه بزرگ اشکه، اما فقط با دیدن اون جاری می شه.
گل سرخ	وای بازم گفتین چشمه... من چقدر تشنه!
شقایق	ببینم توی این مدت سعی نکردی پیداش کنی و ازش معذرت بخوای؟
ابر سفید	خیلی دنبالش گشتم ولی پیداش نکردم. حالا هم نمی دونم کجاست. باورکنین خیلی دلم براش تنگ شده. خیلی...
گل سرخ	مطمئن باش اون هم دلش برای تو تنگه.
ابر سفید	کاش می دونستم الان کجاست.
گنجشک	شاید من بتونم پیداش کنم.
بید	معلوم هست چی می گی اشی مشی؟ می خوای ما رو تو این همه مشکل و گرفتاری

ول کنی و بری دنبال مشکل ابر سفید؟	
خب اگه گنجشک بتونه ابر سیاه رو پیدا کنه، مشکل ما هم حل می شه دیگه.	سرو
حل می شه؟ چطوری؟ پیدا شدن ابر سیاه چه ربطی به مشکل ما داره؟	بید
خب اونا اگه بتونن دوباره همدیگه رو ببینن گریه شون می گیره و...	سرو
خیلی خب فهمیدم. حالا موضوع اینه که چطوری می شه ابر سیاه رو پیدا کرد؟	بید
این دیگه کار گنجشکه. اون می تونه پیدااش کنه.	گل سرخ
خدا کنه!	بید
من پیدااش می کنم همون طور که ابر سفید رو پیدا کردم.	گنجشک
موفق باشی دوست من. فقط هرچه زودتر برگرد چون من دیگه...	گل سرخ
/گنجشک به سرعت خارج می شود.	
گل سرخ مسیر رفتن او را نگاه می کند./	
خدا کنه بتونه خیلی زود پیدااش بکنه.	گل سرخ
پیدا کردنش مهم نیست. دعا کنین اون راضی بشه که بیاد! ابر سیاه رو می گم.	بید
/دور دست را نگاه می کند./ من دارم گنجشک رو می بینم. اون داره می ره سمتی که آسمون تیره تره...	سرو
/هیجان زده/ اون جا باید خونه ابر سیاه باشه، خدا کنه بتونه راضیش کنه.	ابر سفید
اون حتماً راضی می شه.	شقایق
یعنی ابر سیاه حاضره که دوباره با من دوست بشه؟	ابر سفید
تو چی؟ تو حاضری؟	شقایق
من که از خدا می خوام.	ابر سفید
پس بدون که دل به دل راه داره. اون هم حتماً از خدا همین رو می خواد.	شقایق
چطوره ما هم از خدا همین رو بخواهیم. بیاین دعا کنیم خدا هرچه زودتر ابر سیاه رو برامون بفرسته.	گل سرخ
خدایا هیچی توی دنیا، از دوست خوب بهتر نیست؛ یه کاری کن دوستی ها همیشه پابرجا بمونه.	ابر سفید
خدایا یه کاری کن دوستی ها همیشه پابرجا بمونه...	بقیه
می گه چطوره یه بار دیگه باد رو صدا بزنیم؟	گل سرخ
ما چیکار به باد داریم؟ این ابر سیاهه که باید بیاد.	بید
خب اگه ابر سیاه بخواد بیاد باید باد بهش کمک کنه.	گل سرخ
اگه نخواد بیاد چی؟	بید

شقایق	در اون صورت، باد می تونه به مون خبر بده. به نظر من هم بهتره باد رو صدا کنیم. /رو به دوردست فریاد می زند./ آهای باد مهربون... آهای...
بقیه	آهای باد مهربون... آهای... هر کجا هستی، اگه صدای ما رو می شنوی بدون که تشنه ایم. یه تکونی بخور و ابر سیاه رو به این جا بیار... آهای باد مهربون... آهای...
بید	بی فایده اس، فکر می کنم باز هم صدای ما به اون نمی رسه.
گل سرخ	پس با این حساب باز هم باید از بچه های تماشاگر کمک بگیریم. /رو به تماشاگران/ بچه ها... می شه باز هم کمک کنین تا ما بتونیم باد رو صدا کنیم؟... حاضرین این کار رو انجام بدین؟... خیلی خب پس بلند بگین: آهای باد مهربون... آهای...
همه	/تماشاگران، همراه با بازیگران باد را صدا می زنند./ آهای باد مهربون... آهای... /صدای باد از دوردست به گوش می رسد. درخت ها و گل ها با حرکت خود وزش باد را نشان می دهند. تماشاگران نیز می توانند در تقویت صدای باد و نشان دادن وزش آن، بازیگران را همراهی کنند./
بید	چه خبر شده باز؟ ... ای وای انگار دوباره داره طوفان می شه! /درخت ها و گل ها با شدت بیشتری تکان می خورند./
سرو	باز هم گفتی طوفان؟ این باده، باد مهربون...
گل سرخ	درسته داره باد میاد. باد...
بقیه	داره باد میاد، داره باد میاد... باد مهربون...
بید	چه فایده از این همه باد، اگه قراره دست خالی بیاد؟
ابر سفید	خدا کنه بتونه ابر سیاه رو بیاره!
شقایق	اون حتماً با خودش ابر سیاه رو هم میاره، مطمئن باشین.
بید	/به سختی دوردست را نگاه می کند./ من که جز باد مزاحم چیزی نمی بینم. اون اگه شاخه های من و گل برگ گل ها رو با خودش نبره خوبه!
سرو	/خیره به دوردست/ اما من دارم ابر سیاه رو می بینم.
گل سرخ	راست می گی درخت سرو؟
سرو	معلومه، اون ابر سیاهه که داره میاد.
گل سرخ	حالا چی می گی درخت بید؟ دیدی که گنجشک به قولش عمل کرد؟
شقایق	خدا رو شکر. حالا دیگه بارون میاد و ما از این وضع خلاص می شیم.
ابر سیاه	/آسمان قدری تیره می شود و ابر سیاه به صحنه می آید./ سلام دوستان، می بخشین که منتظرتون گذاشتم. /متوجه ابر سفید می شود و سر به زیر می اندازد./

ابر سفید	/خجالت زده/ سلام دوست من... سلام ابر سیاه!
ابر سیاه	/خجالت زده/ سلام دوست من... سلام ابر سفید!
ابر سفید	من... من... خیلی معذرت می‌خوام... آخه...
ابر سیاه	بهمتره گذشته‌ها رو فراموش کنیم.
ابر سفید	یعنی تو من رو بخشیدی؟
ابر سیاه	معلومه، آخه ما به کمک هم احتیاج داریم.
بید	ما هم به کمک شما احتیاج داریم. فقط هرکاری می‌کنین زود باشین. چون پای مرگ و زندگی ما در میونه.
ابر سفید	من... من نمی‌دونم چرا اشک توی چشم‌هام جمع شده!
ابر سیاه	من هم همین‌طور...
ابر سفید	دلم برات تنگ شده بود ابر سیاه... خیلی...
ابر سیاه	من هم همین‌طور ابر سفید... خیلی...
	/ابر سیاه و سفید همدیگر را در آغوش می‌گیرند.
	صدای رعد و برق در صحنه می‌پیچد.
ابر سفید	نمی‌دونم چرا داره گریه‌ام می‌گیره...
ابر سیاه	من هم همین‌طور...
بید	شما که اشک ما رو هم درآوردین، خب گریه کنین دیگه.
	/ابر سیاه و سفید دوباره همدیگر را در آغوش می‌گیرند.
	صدای رعد و برق بار دیگر در صحنه می‌پیچد.
	موسیقی همراه با صدای بارش باران صحنه را پر می‌کند.
گل سرخ	/فوق زده/ داره بارون میاد. ابرها دارن گریه می‌کنن.
شقایق	این اشک شوقه. بهترین گریه دنیا.
گل سرخ	من هم داره گریه‌ام می‌گیره.
بید	تو دیگه چرا، لابد از دیدن گنجیشک اشی‌اشی مشی آره؟
گنجشک	خدا کنه هیچ دوستی، تلخی جدایی رو احساس نکنه.
شقایق	البته یه کم جدایی بد نیست. برای اینکه قدر دوستی رو بدونیم.
ابر سفید	من از دوستم، ابر سیاه معذرت می‌خوام که توی این همه مدت اون رو رها کردم.
ابر سیاه	من هم باید از تو معذرت بخوام. ناراحتی من از تو نباید این همه وقت طول می‌کشید.
شقایق	عیبی نداره مهم اینه که الان همه شادیم.
گل سرخ	و البته گریان.

/همه می‌خندند./

البته به جز درخت بید!

نه نه. من هم شادم، هم گریان!

و یه کم هم خجالتی.

خجالتی؟ واسه چی؟

واسه این که نه شادیت رو به ما نشون دادی نه گریه‌ات رو...

/بید در حالتی ساختگی هم می‌خندد و هم گریه می‌کند.

دیگران هم بی‌اختیار می‌خندند و اشک می‌ریزند.

موسیقی همراه با صدای باران به اوج می‌رسد./

سرو

بید

شقایق

بید

شقایق

حسین فدایی حسین